

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلام او

ترجمانی تازه از زیارت ناحیه مقدسه

سلام او

ترجمانی تازه از زیارت ناحیه مقدسه

ناشر: معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه



مؤلف: محمد رضا زائری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: اسوه

قطع: جیبی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۱

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

سایت سازمان: www.awqaf.ir

سایت معاونت: www.mfso.ir

سایت مجتمع: www.mfpo.ir

آدرس: تهران، خیابان نوبل لوشاتو، سازمان اوقاف و امور خیریه

معاونت فرهنگی و اجتماعی

آدرس مجتمع: قم، خیابان صفائیه، کوچه ممتاز، کوی ۷، پلاک ۳۲

مجتمع فرهنگی پژوهشی معاونت فرهنگی و اجتماعی

سازمان اوقاف و امور خیریه

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۴۶۴۳۱ - ۰۲۵۱-۷۷۳۷۱۳۱

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

این اثر دستاورد جستجوی علمی در بیش از پانصد منبع تاریخی، حدیثی، فقهی، تفسیری و کلامی می باشد. در این کتاب، درباره همه دوران های حیات حضرت اباعبدالله الحسین (ع) تحقیق شده است.

از آنجا که مخاطبان این اثر ارزشمند، عموم مردم نیستند، بر آن شدیدم تا امسال برای همه اعضای یک خانواده، اعم از زن و مرد؛ و کودک و جوان و بزرگسال را با پشتونه آن کتاب تحقیقی، ولی به زبانی ساده و شیوا و قالبی هنرمندانه آماده و تقدیم شما کنیم. دستاورد کار، بسته ای فرهنگی است که پیش رویتان قرار دارد.

در پایان ضمن تشكر از همکاری موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث توفیقات محققان این موسسه را از خداوند سبحان مستلت داریم.

امیدواریم به لطف خداوند مهریان، درسن آموزی ها و عزاداری هایمان در مکتب سید و سالار آزادگان جهان، امام حسین (ع)، روز به روز خالصانه تر و عمیق تر گردد.

معاونت فرهنگی و اجتماعی
سازمان اوقاف و امور خیریه

سلام بر حسین (ع)

نام و یاد معطر امام حسین (ع)، از کودکی تا بزرگسالی بر لب و جان ما ایرانیان مسلمان جاری است؛ و این فضای دلپذیر و نورانی، به ویژه در ماه محرم و صفر، رونقی دیگر می گیرد.

این امام عزیز، درمیان شیعیان، مسلمانان و حتی سایر مردم، بیشتر با حادثه عاشورا شناخته شده است - حادثه ای که در خشان ترین بخش زندگی ایشان است -.

معاونت فرهنگی و اجتماعی سازمان اوقاف و امور خیریه با بررسی کتاب های موجود پیرامون امام حسین (ع) کتابی چهارده جلدی با نام دانش نامه امام حسین (ع) که نتیجه تلاش ده ساله آیت الله ری شهری و جمعی از محققان موسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث را انتخاب و بصورت چکیده در دوره ای هفت جلدی منتشر می نماید.

چقدر درمانده‌ایم، فرقی نمی‌کند... چه اندازه پریشانیم، تفاوتی
ندارد... چه مایه آشفته‌ایم، مهم نیست... اینجا هر که باشی و از
هر جایی، مقصد یکی است: سلام!

فرقی نمی‌کند پای توفیقت چقدر ناتوان است؛ فرقی نمی‌کند
دست تقاضایت چقدر بسته است؛ فرقی نمی‌کند کاسه تمایت
چقدر شکسته است... همین که با این پای به اینجا رسیده‌ای
کافی است تا دست تقاضایت را برنگرداند و کاسه تمایت را به
سلام خودشان پر کنند.

اینجا حتی کلید سلام را هم خودشان به تو می‌دهند تا سخت‌ترین
قفل‌های سرنوشت را به کلید سلام خودشان بگشایی! سلام خودشان،
سلام او.

اگر به خودمان باشد - هر که باشیم - ما کجا و سلام او؟ اگر
دستگیری و عنایت خودشان نباشد، ما کجا و سلام او؟ اگر گوشة
چشم مادرشان نباشد، کاسه‌های آلوده و شکسته و خالی بضاعت
نفسانی و معرفتی ما کجا و زیارت آن ناحیه مبارکه و مقدسه؟
اما اگر عنایت و لطف و کرامت آنان باشد، ما خانه‌زادان پدر در
پدر که هیچ، حتی از بذر خشکیده بخت غریبه‌ای از آن سوی دیار

سلام طمعکار

سلام ما بی طمع نیست!

سلام ما بی طمع نیست؛ از سوز است یا از عشق، از داغ است یا
از درد، فرقی نمی‌کند. هر وقت دست به سینه می‌گذاریم و سرخ
می‌کنیم و در میان شوری و گرمی قطرات اشک، زبان در کام
می‌گردانیم که: "سلام..." طمع داریم" و "إن طمعنا فيك كبير" و
"اميدهاريم" و "إن رجاعنا فيك عظيم" طمع‌مان هم بزرگ است و
اميدهمان عظیم.

همه دنیا را گشته‌ایم و آخر به اینجا رسیده‌ایم؛ همه مردم را
دیده‌ایم و آخر اینان را پسندیده‌ایم؛ از همه بریده‌ایم و به این خانه
پیوسته‌ایم که "اللهم إنى لو وجدت شفاء أقرب إليك من محمد وآل
محمد لجعلتهم شفعائي" خدایا اگر از پیامبر و خاندانش، شفیعانی
نژدیک‌تر به تو می‌یافتم، آن‌ها را واسطه می‌کدم...

و روزگار، نهال سبز و سایه‌گستری خواهد روید که در سایه‌سارش، تا روزگاران دور بیانند و بنشینند و بیارامند.

اینجا هیچ چیز عجیب نیست، نه اعجاز کرامت و لطف بزرگوارانی چون ایشان، و نه سعادتمندي روپیاهی درمانده چون من. اینجا هیچ چیز عجیب نیست، حتی اینکه زلزله پاکیزه و تازه سلام را خودشان در کاسه زبان گدایی چون من بریزند.

این شد که "سلام او" به محضرتان تقدیم می‌شود؛ ترجمه‌ای از زیارت ناحیه مقدسه، سوگ‌سرودی از زبان امام عصر در رثای نیای بزرگوارشان، آمیزه‌ای از معارف و تاریخ و ذکر مصائب تلخ و سوزناک، که کمتر نمونه‌ای در زیارت و نقل‌های روایی مشابه آن یافت می‌شود.

در برگردان این اثر، کوشیده‌ام تا در عین وفاداری کامل به متن، مخاطب فارسی‌زبان امروز را در نظر داشته باشم و از همین رو گاه به دشواری افتاده‌ام؛ چون از سویی باید متن اصلی را مراجعات می‌کرم و از سوی دیگر باید روانی خوانش و فهم برگردانده فارسی را به شکل مستقل در نظر می‌داشم.

در این کار بنا را بر متن مورد اعتماد مؤسسه دارالحدیث و منقول از مزار کبیر در دانشنامه امام حسین علیه السلام (اثر استاد محمدی ری شهری و ترجمه روان و دقیق عبدالهادی مسعودی) گذاشتم و جزیکی دو مورد معذوب در حد یکی دو کلمه که به متن منقول بحراً الانوار نزدیک شدم، ازان تخطی نکردم و در عین حال ترجمه زیبا و عمیق استاد بزرگوار، حضرت آقا‌ی حسین استاد ولی (منتشر شده توسط انتشارات منیر) را نیز دیدم.

امیدوار و طمعکارم که از همین بهانه کوچک، با سلام خونین و شکسته‌تان به آستان قدسی سرور شهیدان و پیشوای آزادگان همسفر باشم تا روزی که همه با هم به دیدار و شفاعت مبارکش رستگار شویم و از دست او که در دنیا به اشک دیده، آب رویمان بخشیده، حیات جاوید و نجات و سعادت بستانیم.

سلام... بر "یعقوب"، آن که خدا از مهریانی خود، چشمش را دوباره روشن ساخت. سلام... بر "یوسف"، آن که خداوند به بزرگی خویش از چاه نجاتش بخشید..

سلام... بر "موسی"، آن که خدا دریا را به قدرت خود برایش شکافت. سلام... بر "هارون"، آن که خداوند جامه نبوت بر قامت جانش بافت..

سلام... بر "شعیب"، آن که خدا او را بر مردمانش پیروز گرداند. سلام... بر "داوود"، آن که خداوند خطایش را بخشود. سلام... بر "سلیمان"، آن که از عزّت او جن به فرمانش بود. سلام... بر "ایوب"، آن که خدا دردش را درمان کرد. سلام... بر "یونس"، آن که خداوند وفای به وعده اش را بر او عین کرد. سلام... بر "عُزیر"، آن که خدا پس از مردن، زنده اش گرداند..

سلام... بر "زکریا" آن که در اندوهش شکیبا بود. سلام... بر "یحیی"، آن که خدایش با شهادت به خود نزدیک ساخت. سلام... بر "عیسی" آن که روح خدا و کلمه اش بود..

سلام... بر "محمد"، دوست خدا و برگزیده اش، سلام... بر امیر مؤمنان - علی بن ابی طالب - برادر ویژه اش، سلام... بر "فاطمه زهرا" دخترش.

سلام او...

سلام بر تو، از زبان او (زيارت ناحيه مقدسه)

سلام... بر "آدم"؛ آن که خدا او را از میان آفریدگانش برگزید. سلام... بر "شیث" آن که یار خدا و برگزیده اش بود. سلام... بر "إدريس"، آن که حجت الهی را بربپا داشت..

سلام... بر "نوح"، آن که تمدنی دعایش پاسخ اجابت می گرفت. سلام... بر "هد"، آن که دست یاری و کمک خداوند همراهش بود. سلام... بر "صالح" آن که خدا تاج کرامت بر سرورش گذاشت..

سلام... بر "ابراهیم"، آن که خداوند دوستی خود را به او عطا فرمود. سلام... بر "اسماعیل"، آن که خدا جانش را به ذبح عظیم بهشتی اش خرید. سلام... بر "اسحاق"، آن که خداوند بذر نبوت را در زمین خاندانش کاشت..

سلام... بر "أبومحمد حسن"، وصى پدرش وجانشين او. سلام... بر حسين، او که خون خود را ارزانی داشت. سلام بر او که در نهان و عيان، از خدا فرمان برد. سلام بر او که درمان دردها در خاکش گذاشته شد. سلام بر او که پاسخ خداوند در زير گنبدش قرار گرفت. سلام بر او که پيشوایان دين، از فرزندان اويند. سلام... بر فرزند آخرین پيامبران. سلام... بر پسر سور جانشينان. سلام بر پسر فاطمه زهرا. سلام... بر فرزند خديجه كيري، سلام بر پسر سدرة المنتهي، سلام... بر فرزند جنة المأوى، سلام... بر پسر زمز وصفا. سلام... بر آن که در خون خوش غلتيد. سلام بر او که دشمن، خيمه اش را دريد. سلام بر پنجمين از اصحاب کسae. سلام بر غريب الغرباء. سلام بر شهيد شهيدان. سلام بر او که ناكسانش کشتند. سلام بر او که در کربلايش گذاشتند.

سلام... بر او که فرشتگان آسمان برايش گريستند. سلام بر او که فرزندانش پاکيزه زيستند. سلام بر سور دين. سلام بر منزلگاه حجت ها و براهين.

سلام بر پيشوایان و سوران. سلام... بر گريبان هاي چاک خورده.

سلام... بر لب هاي خشك شده. سلام... بر جان هاي ازهم گسسته.

سلام... بر روح هاي به خدا پيوسته.

سلام... بر تن های برهنه. سلام... بر بدن های رنگ پریده. سلام... بر خون های جاري. سلام... بر اعضای قطعه قطعه. سلام... بر سرهای برنیزه برکشیده. سلام... بر زنان از پرده بیرون دویده. سلام بر حجت خداوند. سلام بر تو و بر پدران بزرگوارت. سلام بر تو و تو و بر پسران شهیدت. سلام بر تو و بر فرزندان همسنگر. سلام بر تو و بر فرشتگان همبال و پر. سلام بر کشته مظلوم. سلام بر آن برادر مسموم. سلام بر على كبير، سلام بر شيرخوار صغیر. سلام... بر بدن های برهنه شده. سلام بر خويشان و نزديkan. سلام بر رهاسدگان در دشت ها. سلام بر آوارگان دوراز وطن. سلام بر مدفونان بي کفن. سلام بر سرهای جدا از بدن. سلام بر صبور خدا باور. سلام بر مظلوم بي ياور. سلام بر ساكن خاک پاک. سلام بر صاحب گنبد افلاک. سلام بر پاک شده خداوند جليل. سلام بر افتخار حضرت جرئيل. سلام بر او که ميكائيل در گهواره همزبانی اش می کرد.

سلام بر او که عهدش را شکستند و پرده حرمتش دريدند. سلام بر او که به ستم، خونش ريختند. سلام بر او که به خون زخم های تمش غسل داده شد. سلام بر او که از پيمانه نيزه ها سيراب گردید.

سلام بر او که تاراج و جفایش را روا شمردند. سلام بر او که روستائیان آمدند و به خاکش سپردن. سلام بر او که شاهرگش بریده شد. سلام بر باریگری که تنها یی و بی یاوری اش دیده شد. سلام... بر پیش خون آلود. سلام... بر گونه خاکسود. سلام... بر بدنش که جامه اش را غارت کردند. سلام... بر دندان هایی که با چوبدست بدانها اهانت کردند. سلام... بر رگهای گردنی که بریدند. سلام... بر سری که بر نیزه برکشیدند.

سلام... بر آن تن های برهنه که در بیابانها رها شده بود، زیر دست پای گرگ های درنده و چنگ و دندان حیوانات وحشی.

سلام بر توای سرور من! و بر فشتگانی که گردآگرد گبیدت بال می گشایند و بر خاک پاکت حلقه می زنند و در آستانت می گرددند و به دیدارت می آیند. سلام بر تو، از منی که آهنگ تو کرده ام و دست تمدنی رستگاری به درگاه اجابت تو برآوردهام.

سلام بر تو، سلام آن که شناسای حرمت و شکوه و احترام و حشمت شماست؛ آن که مخلصانه و صادقانه، ولایت شما را پذیرفته است؛ آن که با مهر و دوستی شما، به خدا نزدیک می شود؛ آن که از دشمنان شما بیزار است.

این سلام، سلام کسی است که در سوگ شما دلی خونبار و چشمی اشکریز دارد.

این سلام، سلام داغداری است اندوهگین و پریشان و درمانده.

این سلام، سلام کسی است که اگر آن روز در آن سرزمین بود، جسم خود را سپر شمشیرها می کرد و جان خود را در پای تو می ریخت و پیشاروی تو می جنگید و تو را در برابر دشمنانت یاری می کرد و با جان و تن و مال و فرزندش، برای تو فداقاری می کرد؛ کسی که جانش قربانی جان توست و خاندانش فدایی خاندان تو.

هر چند که گردن روزگار مرا از شما عقب انداخته و تقدیر پروردگار، مرا از یاری تان محروم ساخته؛ هر چند که آن روز آنجا نبودم تا با دشمنانتان پیکار کنم و با ستیزه جویانت بستیزم، اما اینک، اینجا... صبح و شب، درینگویان در ماجراهی تو مویه می کنم و افسوس کنان... نه اشک، که خون می گریم؛ چنان که سرانجام، از داغ سوگواری و رنج اندوه بمیرم.

من گواهی می دهم که توانم را بربا داشتی و حقوق مالی الهی را پرداخت کردم، به نیکی فرمان دادی و از بدی و ستمکاری نهی فرمودی، خدا را اطاعت کردم و از او سریچی ننمودی، به خدا و ریسمان او آویختی و راضی اش کردم، از خدا بیم بردی و او را در

نظر داشتی، ندایش را پاسخ گفتی و آئین‌ها را برابر پای کردی، فتنه‌ها را فرونشاندی و به راستی و درستی فراخواندی، راه‌های استواری و پایداری را آشکار ساختی و چنان‌که باید، به پیکار در راه خدا تاختی؛

فرمان از خدا بردی و در پی نیای خویش، محمد – که درود خدا بر او و خاندانش باد – ره سپرده، سخن پدرت را شنیدی و در پی سفارش برادرت دویدی، ستون دین را برافراختی و قامت سرکشی را برانداختی، سرکشان را برکوفتی و امت را خیرخواهی آموختی، در گرداب‌های مرگ غوطه‌ور شدی و بر تبهکاران حمله‌ور گشتی، به برهان‌های خداوند بربا بودی و در دلسوزی اسلام و مسلمین نیاسودی، حق را یاری کردی و در بلا شکیبایی نمودی، در نگهبانی مرز دین جان باختی و در پاسداری حريم آئین، تیر انداختی؛

دست به یاری و همراهی هدایت برآورده و سفره عدل وداد را گستردی، دین را یاری کردی و آشکار ساختی و بازیگران با دین را راندی و برایشان تاختی، حق فرودستان را از فرادستان ستاندی و در داوری میان قوی وضعیف تفاوت ننهادی؛

تو بهار خوش یتیمان بودی و پناه سرگشتگی مردمان؛ عزت اسلام بودی و معدن احکام؛ نعمت‌گستر بودی و مهرپرور؛ پا جای پای نیا و پدر خویش گذاشتی و در وصیت، به برادر خود شباهت داشتی؛

راست پیمان بودی و پسندیده‌خوی، کرامت‌آشکار و شب زنده‌دار، شیوه‌هایت استوار بود و اخلاقت بزرگوارانه، پیشینه‌ات عظیم بود و تبار و خاندانست والا، جایگاه تو بلند و فضائل تو بسیار است، بخشش‌ها و بهره‌هایت ستوده و توانمندی‌ها و شایستگی‌هایت سترگ، بردبار بودی و رهیافته، خدارو و بخشنده، دانا و باصلاحت، پیشوای شهید و دلسوزخته، خداجوی و محبوب پرهیبت؛ فرزند رسول خدا بودی و نجات‌بخش کتاب خدا، بازوی امت بودی و کوشنده در طاعت، عهد و پیمان را پاس داشتی و گام از راه ناپاکان بازداشتی، با همه توان خود در کوشش و تلاش باقی ماندی و رکوع و سجده‌های خود را به درازا کشاندی؛

از دنیا چون مسافری که ترکش می‌کند روی گرداندی و چون آنان که وحشتزده از چیزی می‌گزینند نگاهش کردی، آرزوهایت را از آن برگرفتی و توان خود را به آراستنش نخواستی، گوشۀ چشمی هم به زروزیورش نینداختی و رغبتت به آخرت را شهرو ساختی... .

... تا آنگاه که بیداد، دست خود را پیش آورد و ستم چهره گشود و گمراهی، پیروان خود را فراخواند... درحالی که تو در حرم نیای خویش سکنی گزیده و از ستمکاران کناره گرفته بودی، همنشین خانه و محراب شده و از لذت‌ها و شهوت‌ها جدا گشته، به قدر تو ش و توان خود با دل و زبان از ناپسندی‌ها و زشتی‌ها باز می‌داشتی تا وقتی که آگاهی و اطلاع تو ناچارت ساخت که به میدان انکار قدم نهی و به پیکار تبهکاران برخیزی، پس با کسان و فرزندان و بیاران و پیروانت به راه افتادی و حق و برهان را آشکار کردی و با منطق و اندرز نیکو به سوی خدا فراخواندی و به برپایی حدود الهی و اطاعت امر او فرمان دادی و از رشتکاری‌ها و سرکشی‌ها نهی کردی و آنان جوابت را با ظلم و تجاوز دادند

پس چون اندرزشان دادی و حجت را برآنان تمام کردی، به پیکارشان رفتی و ایشان بیعت و عهد تو را شکستند و خدایت و نیایت را به خشم آوردن و تو در برابر نیزه‌ها و شمشیرها بر جای ایستادی و لشکر ستمکاران را درهم پیچیدی و در گردآشوب میدان فورفتی و چنان به ذوالفقار شمشیر زدی که گوبی علی مختار هستی؛

پس چون تو را آهنین عزم و ناترسان و بی‌هراس یافتند، برای نابودکردن دام نینزگ نهادند و به نامردی و بدکاری با تو جنگیدند و لشکریان به دستور آن نفرین شده راه آب را بر تو بستند و به پیکار سخت و کارزار خونین تو آمدند و تو را سنگ و تیر و نیزه‌ها زدند و دست به کشتار است گشودند؛ نه عهد و پیمانی را در باره تو مراجعات کردند و نه از گناه و کیفر کشتار دوستان و غارت خیمه‌گاهت ترسیدند؛ اما تو چنان در گرد و غبار کارزار پیش رو بودی و رنج‌ها را به جان خریدی که فرشتگان از شکیبایی‌ات به شگفت آمدند. دشمنان از هر سو بر تو خیره شدند و به ضربه‌های پیاپی، رحمت زدند و مسیر حرکت بر تو بستند؛ هیچ یار و همراهی برایت باقی نماند و تو همچنان خداروی و شکیبا بودی و با همان حال، از زنان و فرزندان حمایت می‌کردی تا آنگاه که از اسبت به زیر کشیدند و مجروح و خسته بر زمین افتادی، اسبان تو را به سم‌هایشان می‌کوفتند و نامردان به تیغ‌های بُران بر تو فرود می‌آمدند. عرق مرگ بر پیشانی خونینست نشسته بود و تن مجروحت به راست و چپ برمی‌آمد و می‌افتداد. از یک سو نگران خانمان و خاندانست بودی و از سوی دیگر پریشان بی‌سامانی خویش.

واسب تو آسیمه سربه سوی خیمه گاهت آمد، بی زین و بی سوار
شیوه می کشید و می گریست تا آنکه زنان، اسب تو را پریشان دیدند
و زین تو را واژگون یافتند، از پرده ها بیرون شدند و موی ها برآشتفتند،
برگونه ها می زدند و صورت ها بر هنر می کردند. اینان را که صد اهایشان
به ضجه و زاری بلند بود و به سوی قتلگاه تو می دویدند، دشمن
پس از سال ها عزّت، خوارشان می خواست؛
و شمر بر سینه ات نشسته، تیغ بر گلویت می کشد...
محاسن تو را به دست گرفته تا به شمشیرش، سر ازن تو جدا
کند...

چشم و گوش تو از کار افتاد و نفس های خاموش شد...
سرت بر نیزه بالا رفت و...

کسانی چون بر دگان به اسیری افتادند و به زنجیر کشیده
شدند، بر شترهایشان نشاندند و در زیر آفتاب سوزان، به بیابان ها و
دشت ها کشاندند؛ دست هایشان به گدن ها بسته و در بازارها
گردانده می شدند.

ای وای بر آن بدکاران فاسق! ایشان به کشتن تو اسلام را
کشتند و درهای نماز و روزه را بستند و سنت ها و شریعت ها را

شکستند و بنیان های ایمان را ویران ساختند و آیات قرآن را واژگونه
خواندند و یکسره در راه سرکشی و گمراحت راندند.
حق خون تو برای پیامبر ماند و کتاب خدا غریب گشت و با
شکستن تو، به حق خیانت کردند و با رفتن تو الله اکبر و لا إله إلا الله
از میان رفت و حرام و حلال خدا و تنزیل و تأویل قرآن ازدست رفت
و پس از رفتن تو دگرگونی و تحریف در دین آشکار شد و کفر و
تعطیل شریعت عیان گشت و هوا و هوس ها و گمراحت ها و فتنه ها و
باطل ها به میان آمد
پیام آور شهادت به کنار قبر نیای تو، رسول خدا آمد و
اشکریزان ناله سر داد و گفت: ای پیامبر خدا، نوه و جوان تو را
کشتند و حرمت خاندان و کسانی را شکستند و فرزندان را پس از
تو به اسیری بردند و آنچه از آن بر اهل بیت و خاندان بیمناک
بودی، روی داد. پیامبر به رنج آمد و دل پریشانش گریست و
فرشتگان و پیامبران، او را در عزای تو تسلیت گفتند و مادرت زهرا
سوگوار تو گشت؛
فرشتگان مقرب خدا گروه گروه به تسلیت گویی پدرت امیرالمؤمنین
شتافتند و در سرپرده های عرش، مجالس عزای تو برپا شد و حورالعین

در ماتم تو برسرو صورت زند و آسمان و ساکنان آن و بهشت‌ها و نگهبان‌هایشان بر تو سوگوار شدند و کوه‌های زمین و دامنه‌هایشان و دریاهای و ماهیانشان و مکه و کعبه و بوستان‌ها و جوانانشان بر تو گریستند و خانه خدا و مقام ابراهیم و مشعرالحرام و حرم و غیر حرم بر تو اشک ریختند.

... خداوندا به احترام این مکان والامقدار، بر محمد و خاندان او درود فرست و مرا با ایشان برانگیز و با شفاعت آنان به بهشت وارد کن.

بارالها، ای در حسابگران سریع‌ترین، ای در بزرگواران بزرگوارترین، ای در حکم‌کنندگان حکم‌کنندۀ ترین، من محمد، آخرین پیامبر تو و فرستادهات به سوی همه مردم جهان را به درگاه تو واسطه می‌کنم و نیز برادر و پسرعمویش، امیر مؤمنان علی، دانشور توانمند و فاطمه، سورور زنان جهان و حسن پاکیزه، پناهگاه پرهیزگاران و ابوعبدالله حسین، گرامی‌ترین شهیدان و فرزندان شهید و خاندان ستمدیده‌اش و علی پسر حسین، زینت سجده‌کنندگان و محمد پسر علی، قبله خدارویان و جعفر پسر محمد، راست‌ترین راستان و موسی پسر جعفر، آشکارکننده دلیل‌ها و علی پسر موسی، یاریگردین، و محمد

پسر علی، الگوی رهیابان، و علی پسر محمد، پارساترین پارسایان و حسن پسر علی، میراث‌دار جانشینان و حجت الهی بر همه آفریدگان... خدایا به نام اینان به درگاهت توسل کردم تا بر محمد و آل محمد، آن راستان درستکار و خاندان طاها و یاسین، درود فرستی و مرا در قیامت از امان یافتگان و آسوده‌خاطران و رستگاران و شادان و بشارت دیدگان بداري.

خداؤندا، نام مرا در میان مسلمانان بنویس و مرا به صالحان پیوند ده و در میان آیندگانم نیکنام ساز و مرا بر ستمکاران یاری بخش و نیرنگ حسودان را از من بازگیر و مکر حیله‌گران را از من بگردان و دست‌های ظالمان را از من بدار؛ ... و به رحمت خود، ای مهریان‌ترین مهریانان، مرا با آن سوروران خجسته، در بالاترین جایگاه بهشت همراه ساز، با پیامبران و صدیقان و شهیدانی که به آنان نعمت داده‌ای.

خداؤندا، من تو را به پیامبر معصومت و داوری قطعیات و نهی پوشیده‌ات و این قبی که بدان رو کرده‌ام و امام معصوم مقتول مظلوم در آن آزمیده است، سوگند می‌دهم که هرجه غم و غصه دارم برطرف کنی و بدی‌های تقدیر‌حتمی ام را از من بگردانی و مرا از آتش سوزنده پناه دهی.

بارالها، مرا به نعمت خود دربر گیر و به نصیبم خشنود بدار و به بخشش و بزرگواری ات پوشان و مرا از مکرو عقوبت خود دور کن.
خدایا، مرا از لغزش‌ها حفظ کن و در گفتار و کردار استواری ام بخش و عمرم را دراز گردان و از دردها و بیماری‌ها عافیت ده و مرا به حق سرورانم و به فضل خودت، به بالاترین آرزوها برسان.
خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست و توبه‌ام را بپذیر و بر اشک من ترحم کن و از خطاهایم درگذر و اندوهم را برطرف ساز و گناهم را ببخش و فرزندانم را به صلاح و درستی بدار.
پروردگارا، در این شهادتگاه باعظامت و این مکان گرامی، هیچ گناهی از من مگذار جز آنکه بخشوده باشی و عیبی، جز آنکه پوشانده باشی و اندوهی، جز آنکه زدوده باشی و روزی و رزقی، جز آنکه گستردۀ باشی و نه اعتباری، جز آنکه آبادش سازی و نه تباہی‌ای، جز آنکه سامانش بخشی و آرزویی، جز آنکه مرا به آن برسانی و دعایی، مگر اینکه اجابت کنی و تنگنایی، جز آنکه گشایش دهی و پریشانی ای، مگر آنکه سامانش بخشی و کاری، جز آنکه به پایانش رسانی و مالی، جز آنکه فراوانش کنی و خوبی، مگر آنکه بهبودش بخشی و بخششی، مگر آنکه جایش را پر کنی و حالتی، جز آنکه روبراهش کنی و حسودی، جز آنکه از سر راهم

برداری و دشمنی، مگر آنکه خوارش سازی و بدی‌ای، جز آنکه مرا از آن محافظت نمایی و بیماری‌ای، جز آنکه درمانش کنی و دورافتاده‌ای، جز آنکه نزدیکش سازی و پراکنده‌گی‌ای، جز آنکه گرد آوری و نه خواهشی، جز آنکه عطا کنی.
خداوندا، من از تو خیر دنیا و ثواب آخرت را خواهانم. خدایا مرا به حلال خویش از حرام، و به عنایت خود از همه مردمان بی‌نیاز کن. خدایا، من از تو دانشی می‌خواهم سودمند، و دلی می‌خواهم فروتن، و یقینی می‌خواهم شفابخش، و عملی می‌خواهم پاک، و صبری می‌خواهم زیبا، و پاداشی می‌خواهم فراوان.
خداوندا، مرا سپاس نعمت‌هایی که به من داده‌ای روزی کن، و بر لطف و بزرگواری ات نسبت به من بیفزای و سخنم را در میان مردم شنیدنی، و کارم را در درگاه خودت پذیرفتني، و کار خیرم را ادامه‌دار، و دشمنم را زبون و خوار ساز.
خدایا، در نیمه‌های شب و میانه‌های روز، بر محمد و خاندان نیک‌کردار محمد درود فرست و مرا از بدخواهی بدان درامان دار و از پلیدی و گرفتاری گناهان پاک کن و از آتش جهنم پناهم ده و مرا به خانه ماندگاری وارد ساز و من و همه برادران و خواهران مؤمن مرا به رحمت خویش ببخشای، ای مهربان‌ترین مهربانان.

سپس رو به قبله کن و دورکعت نماز
بخوان (در رکعت اول، سورة انبياء
و در رکعت دوم سورة حشر)
و در قنوت نماز بگو:

خدایی جز الله، آن خدای بربار بزرگوار نیست؛ خدایی جز الله،
آن خدای بزرگ والا نیست؛ خدایی جز الله نیست، پروردگار
هفت آسمان و هفت زمین و آنچه در آنها و در میان آنهاست. این
گواهی را برخلاف دشمنان او و در تکذیب مشرکان و برای اقرار به
بنده‌گی اش و فروتنی در برابر اقتدارش اظهار می‌کنم؛
آن نخستین، بی آنکه آغازش باشد و آخرين، بی آنکه پایانش
بود؛ آن که بر هر چیز به قدرت خود آشکار، و به دانش و لطفش در
همه چیز پنهان است؛ عقل‌ها به اندرون عظمتش ره ندارند و
خطارها حقیقت ماهیتش را در نمی‌یابند و جان‌ها معنای
چگونگی اش را گمان نمی‌توانند؛ آن که بر درون‌ها آگاه است و از
نهان‌ها باخبر، آن که چشم‌های خیانتکار را می‌شناسد و به آنچه
سینه‌ها می‌پوشانند آگاه است.

خداوندا، تو را گواه می‌گیرم که پیامآورت را باور کردم و به او
ایمان آوردم و منزلت و مقامش را دانستم و شهادت می‌دهم که او

همان پیامآوری است که حکمت، زبان به فضلش گشوده و
پیامبران، به آمدنش مژده داده‌اند و به اقرار به آنچه عرضه کرده،
فراخوانده‌اند و به تصدیق او برازنگیخته‌اند، چنان که خداوند، خود
فرمود: «آنکه نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند، به نیکی
فرمانشان می‌دهد و از نشستی بازیشان می‌دارد و پاکیزه‌ها را برایشان
حلال، و نایاکی‌ها را برایشان حرام می‌کند و بار سنگینشان و
نزجیرهایی که برایشان است، ازان‌ها برسی‌گیرد.»
پس بر محمد، فرستاده‌ات به سوی انسان و جن، و سوره‌انبیای
برگزیده، و برادر و پسر عمومیش که هرگز حتی برای چشم‌برهم‌زدنی به
تو شرک نورزیدند، درود فرست و بر فاطمه، سوره زنان جهان و بر
حسن و حسین، سوره جوانان بهشتی، درود و سلامی پایا و
ماندگار، به شمار قطره‌های باران و سنگینی کوه‌ها و گستردگی
بیشه‌زاران، تا هر زمان که برگی بر درختی بروید و روزی شب شود؛
و بر خاندان پاکیزه‌اش، پیشوایان رهیافته که از دین حمایت
کردنده: علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن
و حجت تو، آن برپادارندگان عدالت و فرزندان نوء پیامبر.
خدایا، من به حق این امام، گشايشی نزدیک می‌خواهم و
شکنیابی‌ای زیبا و یاری‌ای شکوهمند و بی‌نیازی‌ای از مردم و

پایداری ای در راه هدایت، و توفیق در آنچه تو دوست می‌داری و می‌پسندی، و رزقی گستره و حلال و پاکیزه و گوارا و روان و فراوان و بیشتر و افزون‌تر، که بی رنج و کاستی و بی‌منت این و آن بر سر و روی زندگی ام بزید، و عافیت از هر بلا و درد و بیماری، و سپاس عافیت و نعمت‌هایت می‌خواهم؛

واز تو می‌خواهم چون مرگ فرا رسد، جان ما را در حالی بستانی که بهترین وضعیت برای فرمانبرداری تو و پاسداری از دستورات تو باشد، تا اینکه ما را به بهشت‌های نعمت برسانی؛ به رحمت ای مهریان‌ترین مهریانان.

خداآندا، بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از دنیا هراسان و به آخرت دلبسته ساز؛ که به راستی جز قرس تو، از دنیا نمی‌هراساند و جز امید تو، به آخرت دلبسته نمی‌کند.

خدایا، تو بر همگان حجت داری و هیچ‌کس مدعی تو نتواند بود، و شکایت این و آن به درگاهت توان آورد، نه شکوهه تو را؛ پس بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا در رویارویی با نفس ستمکارو خیره و شهوت چیره یاری کن و کار مرا با بخشایش و عافیت پایان بخش.

خداآندا، اگر با اصرارم برآنچه نهی کرده‌ای از تو آمرزش بخواهم، کم حیایی کرده‌ام؛ و اگر با آگاهی ام از گستره بدباري ات آمرزش نخواهم، حق امیدواری را پاس نداشته‌ام.

خدایا، از یک سو گناهانم مرا از امید تو مأیوس می‌سازد و از سوی دیگر، آگاهی ام از گستردگی رحمت، مرا از قرس تو باز می‌دارد؛ پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و نشانم بده که امیدم به تودرست بوده و ترسم از تو جایی نداشته است و برای من چنان باش که بهتر از آن نتوانم گمان برد، ای بزرگوارترین بزرگواران.

خداآندا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و مرا با دورداری ات از گناه پشتبااني کن و زیانم را به حکمت گویا ساز و مرا چنان بدار که هم از کردار دیروزم پشیمان باشم، و هم از بھرۀ امروزم بی‌نصیب نمانم، و هم به روزی فردایم اندوه‌خوار نگردم.

بارالها، توانگر کسی است که تورا داشته باشد و به تو احساس نیاز کند؛ و تهیdest کسی است که به بندگانت محتاج شود و کاری به تو نداشته باشد؛ پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و من را با نیازمندی به درگاه خود، از احتیاج به آفریدگانت بی‌نیاز کن و مرا از کسانی قرارده که دست، پیش غیر تود راز نمی‌کنند.

پروردگارا، بدیخت کسی است که با وجود توبه در پیش رو و رحمت در پشت سر نامید شود. من اگرچه دستم از عمل پر نیست،

اما دلم از اميد به رحمت تو آكينده است؛ پس به خاطر اميد سنگينم، سبکی عملم را نادیده بگير خداوندا، تو اگر بگویي که بندهای سنگدل ترو روسیاه ترو گنههكارتر از من سراغ نداری، من نيز خواهم گفت که مولایي بخشنده تر و بخشانinde تر و مهربان ترا ز تو سراغ ندارم. پس اى کسی که در رحمت يگانه اى، ببخشاي کسی را که در گناه تنها نیست [و بندگانی سنگدل ترو گنههكارتر از او نیز هستند]

بار خدايا، تو فرمانمان دادی و ما نافرمانی کردیم، و ما را بر حذر داشتی و خودداری نکردیم، یادآوری کردی و از یاد بردیم، و به چشممان آوردی و نادیده گرفتیم، مرز کشیدی و از آن گذشتیم و این همه سزای لطف و احسان تو نبود، و تو به آنچه در آشکار و نهان کردیم آگاهاتری و از آنچه می آریم و آورده ایم باخبرت؛ پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و آنچه بدی کردیم و از یاد بردیم بر ما مگیر و ببخشاي و حقوقی را که بر گردن ما داري ببخش و نیکوکاری خود به ما را كامل کن و رحمت خویش را بر ما فروریز

خداوندا، ما به این پیشوای راستین، به درگاهت توسل می جوییم و به حقی که برای او و جدش پیامبر و پدر و مادرش علی و فاطمه، خاندان رحمت، قرار داده ای، از تو می خواهیم روزی ما را که بنیان زندگی ما و سامان وضعیت کسان ماست، بر ما پیاپی و فراوان

برسانی؛ چرا که تو بزرگواری هستی که از دارندگی می بخشی و از اقتدار بازمی داری و ما این رزق و روزی را برای آن می خواهیم که در دنيا سامانمان دهد و ما را به آخرت برساند. پروردگارا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و ما و پدر و مادرانمان و همه مردان و زنان مؤمن و مسلمان، زندهها و مردهها یشان را بیامزد و در دنيا و آخرت، به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش بازدار. سپس به رکوع و سجده برو و بنشین و تشهد و سلام بخوان و پس از گفتن تسبیحات، گونههایت را به خاک بسای و چهل بار بگو: خدا پاک و منزه است و ستایش از آن خدادست و جز الله خدایی نیست و خدا بزرگ ترین است

واز خدا برکتاري از گناه، ونجات و آمرزش توفيق درستکاري طلب کن و بخواه آنچه برای نزديک شدن به خدا و به خاطر او انجام می دهی. از تو بپذيرد، و در بالاي سر قبر حضرت بايست و آنجا دور گفت نماز به همين ترتيب که گفته شد بخوان، سپس خود را به روی قبر بینداز و آن را بیوس و بگو:

خداوند بر شرافت شما بيفزايد و سلام بر شما و رحمت خدا و برکات او بر شما باد.

وبرای خود و پدر و مادرت و هر که می خواهی دعا کن و برو، که به اراده خداوند [اجابت خواهد گردید]